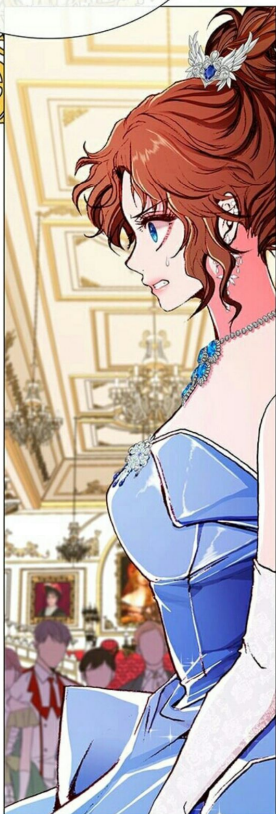




می شه بخشنده باشین
و افتخار اولین رقص
رو بهم بدین؟



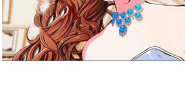
모난이 공녀가 되었습니다

원작 정하임
·
만화 강세아

24화



بانو سیلویا آتلانت؟



به کردن اولین رقص کنی که نود شده و
رقص مغربی به جامه‌های به عمل و سفیدانک و
عوضی، تازه منظمه ، این کار معاصر
با زدن تپه زندگی تو جامه ی
اشراق و شکر همیشه بعضی برگشت



تازه این بشر آدم عادی نیست
ولیعده مملکت



خزیه آنگه می خوابی اوضاع
بدتر ازین نشه خیرمررت
باید دست این پدپخت
رو بگیرم....

نمی دونم
چرا این بشر بین
این همه آدم باید از
من درخواست
رقص کنه

اما معنی این کارشم
این نیست که من و
ولیعده جان تو ی به
رابطه باهم هستیم



همه ی اینا به کنار این پسر
نامزد خواهر کوچولومه



نمی خواهم هیچ کاری بکنم که
به وقتی طوفانی آید
ازش بگیرم و نگه داشته کنم



خو ووب، شهرت و آبرو مم
که دیگه هیچی از قبل به کمترین
پست ترین حدش رسیده

اینکه از جامعه ی انفرادی با لگد
برتم کنی بیرون محکم نیس
محکم ترین چیز محافظت از
خوشحالی خواهر کوچولو منه



معذرت می خوام سرورم
اما فکر نکنم بتوانم انجامش بدم



من تا الان به عضو جدا افتاده و
علاف بودم و کنار وایساده بودم
اما الان به دفعه ای قوری احساس
مریضی شدیدی کردم



نمی دونم الان باید چیکار کنم



تو داری درخواست رقص
ولیعهد رو رد می کنی چه طور
جرعت می کنی؟

ثرثرة

منم نیس چقدر مریضی حالت بده
دختره ای خیره سر باید
برقصی و دردسر درست نکنی

فقط ظاهرش تغییر کرده
وگرنه همون احمق و
خنگی که بوده هست

تو به زنیکه ای نفرت انگیزی...

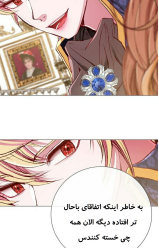
اینها که گفتی درست
واقعن مریضی؟

بجند

پس بهم تکیه کن
من می برم خونتون

من شما مجبور نیستین
این کار رو بکنین

سرورم باید به مجلس رقص
ملحق بشن، این جشن تولدتونه
سرورم



و شمع دختره نمی خواهد
خرج احساس فشاری کنی به هر حال
اینجا بودن دلیلی نداره و بی خوده دیگه



به خاطر اینکه اتفاقاتی باحال
تر افتاده دیگه الان همه
چی خسته کنندس



بچه نقش بازی کردنت اقتضایه
نگرانتم به خاطر اینکه انقدر
راحت احساسات رو توی صورتت
و حرکات خیلی شفاف
نشون می دی

اگه می خوای این چیزایی که
اتفاق افتاده رو مخفی کنی و کسی نفهمه پس
دختره حتمن باید از اینجا در بری و فرار کنی
به خاطر اینکه همه چی خیلی واضح و معلومه



اگه که نمی خوای به خاطر
همچین چیزایی گیر بپفتی



چیسی؟ این دیگه... چه کاریه؟
در مورد چه کوفتی داره
زومی زنه؟



نگو که
اون فوشوله...



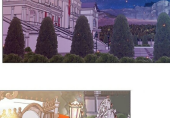
نه بابا توهم زدم من که هنوز
مطمئن نیستم پس نباید تصمیم
گیرم

راست می گن
که باید فقط
از دشمنایی که
نمی شناسی
دور بشی،
عزتو ببینا

خواهر جونی...

عظیمانی

لرزش
لرزش



میخواهم که بتو مسئولین عالی جناب
با امنیت به طوقه برسین

دیگه دانشم نوی اون کالستکه
خفه می شدم نزدیک و ایادت
کم بشو سریع برو خونت شرتو کم کن

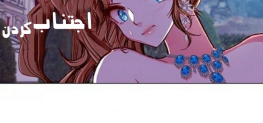
??



دختر دفعه ی دیگه سعی نکن نقشی بازی کنی
که نمیتونی و جواب نمیده بیا سری بعد همدیگه رو
از راه راحت تری ملاقات کنیم



چیزایی هست که می خوام ازت پیرسم

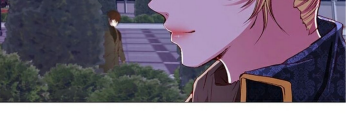


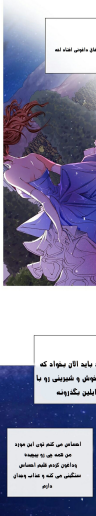
اجتناب کردن

دوباره می بینمت بانو سیلویا



م.ت. آخیری نلو جونم نگاه داره





احساس می کنم توی این مورد
من همه بی زه پیچیده
و دلمون گدوم شیم احساس
سنگینی می کنه و عذاب وجدان
داریم

پانوی من؟ تنها برگشتن؟

اره... بل جونم محمود رو
اماده کن ترجیحا ایش
سرد باشه

باشه... چشم همین الان هر چوری
باشه آمادهش می کنم



پانوی من به لحظه صبر کنین
براتون به حوله ای خیس میارم که
بتونین یکم خشک شین بعد لحظه
صبر کنین بکنو



احساس می کنم بعد اینکه
به محمود به دوش گرفتیم خالیم
خیلی بهتره احتمالن به خاطر
اینکه ازدم شدیم و ریشکس
کردیم. خیلییی شگفت

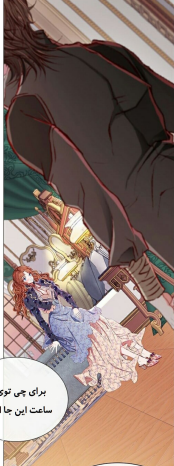


بله؟ تو لودی به این
سرعت لودی؟ بیا داخل



وارد شدن

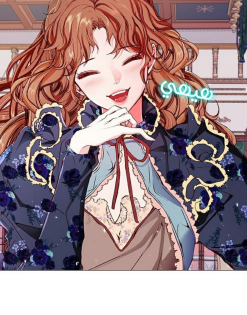
اه تتو جونم



برای چی توی این
ساعت این جا اومدی؟

شنیدم که اومدی و فهمیدم
که گفتی مریض شدی حالت
خوبه دختره؟

اه کشولوی من نگرانم شدی؟



میوه



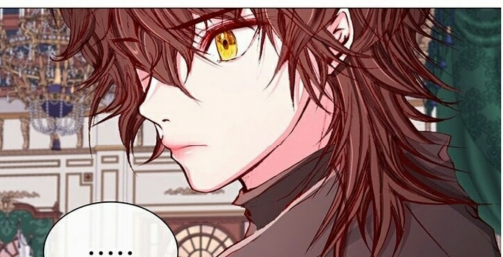
جفل!

این به خاطر اینکه بدون
تو هیچ جایی ندارم که برم

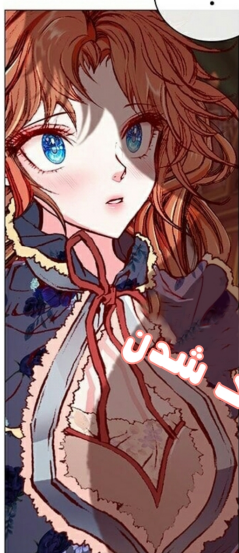


ضحک

باشه سفر خوبی بود حالم کاملا خوبه



....



?

نزدیک شدن



چی

بوم

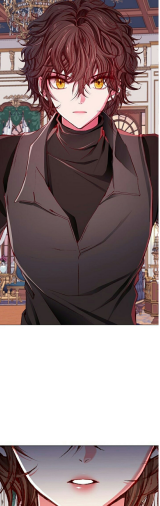


جی جی کار
می خواہ بکھ ؟

بوم

بوم

جو یہ جو رہ این بچہ
جہ قدر بیش تر از قبل بزرگ و
بالغ بنده۔



دروغ گو

تو همچین تبی داری اما
فکتر می کنی اشکال نداره و خوبی



فجاءة



بهم نگاه داشتی
منی می بردی
تیم رو افتاده نظارتی
آورد این بود پس
آه پس من طبقه این می کشتم



اما دوست تو خیلی شکم...

اگه بدتر شدی دکتر پرو
صدا بزن قیاسم دارو بخور
برگشتن



اگه همه کاری که گفتم و می گم
رو انجام بدی خیلی زود
خوب می شه

امروز درگاه می خواب
هیچ کاری نکنی و زود به تخت
برو و بخواب

گفتی می خوابی برای آکادمی
اماده بشی و هرشب درس
می خونی و به مائنه شایعه بین
تووم شوالیه ها پیش شده

و تو این نگاه پندار این پسر
سراشتم می کنه و غر می زنه
درسته عین باباها می مونه

بگفت



آدمای زیادی هستن که توی
خیابون به خاطر به سریشی
خیلی کوچیک میمیرن



به خاطر همینم خیلی از بچه های
که می شناختم مردن و
من می کردم که واقعا آسیب
و قرار نبردم واقعا تووم
میگرم رو کردم که بون ازاد غر
نارم دهنه، هواسو هیچ کن



بیشتر تو موم
من امشب نمی دوستم



لشکلی نداره اینا برای
گذشتن من خوبم





وضع

اوه این...



این گلایی که عودت قبلن بهم دادی



بعد اینکه خوب خشکشون کردم
هنوزم عطر و بوی فوق العاده ای دارن
برای همینم هرشب خیلی خوب و
راحت میخوابم



فکر کردم که امشب تو بهشون
نیاز داری برای همین برات
آوردمشون



مسافه

تو خوب جنگلم...

به هر حال محله کن و
زود باش برو و بخراب



با پات پتو رو از رو خودت
کنار نزن خودت رو خیلی
خوب با پتو بپوشون



حالا که دراز کشیدم
خیلی خوابم میاد



بگم قبل...



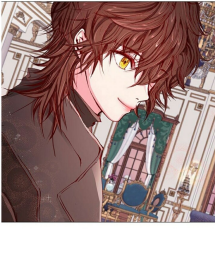
ایکم خوابم بود
توی اون لباس خیلی
موشکل شده بودی





هاله چی گفتی پسره؟
نمی توانم صدات رو بشنوم

چیزی نگفتم زودتر بگهبر بخواب



رویا های شیرین بینی سیلویا



تنها نوبی به
مکان غریبه و
نا آشنا

فکر می کردم زندگی
با غریبه ها غیر
ممکن باشه



الان احساس
به خانواده
رو دارم